

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
جلسه دهم

جواب سؤالات تجزیه و ترکیب از آیات ۱۶ الی ۲۵ سوره مبارکه قلم
(سؤالاتی که با رنگ آبی نوشته شده اند از اهمیت بیشتری برخوردارند)

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ (۱۶)

۱. بررسی لغوی فعل "نَسِمُ"
از فعل وَسَمَ وَيَسِمُ وَشَمًا به معنای علامت گذاری کرد. متعدی بنفسه یک مفعولی است. اسم مصدرش "سِمَة" است.

۲. بررسی لغوی "الخرطوم"
رباعی مجرّد از خَرَطَمٌ يَخْرُطُ خَرَطَمَةً است که متعدی بنفسه به یک مفعول است یعنی به دماغش زد؛ اسم ذات است بر وزن فُعُول که در اصل به معنای خرطوم فیل است و بعد برای تحقیر بر بینی برخی انسان های حقیر استعاره آمده است.

۳. نقش جمله "سنسمه"
جمله استینافیه است و ضمیر مفعولی به "كَلَّ حَلَّافٌ..." می خورد.

۴. معنای "علی" در "علی الخرطوم"
به معنای استعلاء

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَ لَا يَسْتَنْوُونَ (۱۸)

۵. نقش جمله "إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ..."
جمله استینافیه

۶. متعلّق "كما"

کاف تشبیه بنابر نظر اخفش و ابن عصفور شبه زائده بوده و متعلّق ندارد اما بنابر قول دیگران متعلّق دارد و متعلّقش "بلونا هم" است.

نکته: حروف جرّی که نیاز به متعلّق ندارند عبارتند از:

۱. حروف زائده (حروف لام و باء و کاف و مِنْ گاهی زائده واقع می شوند)

۲. حرف شبه زائده: عبارتند از: لعلّ جازه در نزد قبیله هذیل، لولای جازه بنابر نظر سیبویه، رُبّ، کاف تشبیه در نزد اخفش و ابن عصفور، حروف استثناء(خلا و عدا و حاشا)
نکته: فرق اصلي حروف شبه زائده با حروف زائده این است که حروف شبه زائده معنای جدید به کلام افاده می کنند.

۷. نوع "ما" در "کما"

مصدریه

۸. بررسی لغوی "بلونا"

از فعل بَلِيَ يَلِي بلاءً فعل لازم است به معنای کهنه شد و از آن جهت به امتحان بلاء می گویند که ممتحن به سبب امتحان ممتحن را کهنه می کند و به امتحان از آن جهت بلاء می گویند که بدن را کهنه و فرسوده می کند.

۹. بررسی لغوی "الجئة"

اسم ذات است به معنای باغ و فعلش جَنَّ جَنَّ جَنًّا و جُنُونًا می باشد و ماده جنن در اصل معنا به معنای تستّر و پنهانی است و جَنَّة را به خاطر این جَنَّة می نامند که با درختان بهشتی پوشیده است و جِنِّ را به خاطر اینکه از چشم پوشیده است جنّ می نامند و جَنَّة به معنای سپر را به خاطر اینکه سر را می پوشاند و جنین به خاطر اینکه در رحم پوشیده است و جُنُون به خاطر اینکه عقل را می پوشاند و جنان لیل به خاطر این که اشیاء در تاریکی شب پوشیده می شوند به این نام ها نامیده شدند.

۱۰. متعلّق "إذ" در "إذ أقسموا"

متعلّق است به "بلونا"

"إذ" بر چهار وجه در کلام عرب استعمال می گردد:

۱. اسم زمان ماضی

دارای چهار ترکیب

۱. ظرف: غالباً همین است و در این آیه هم ظرف است.

۲. مفعول به

و أذكروا إذ كنتم قليلا

۳. بدل از مفعول به

واذكروا في الكتاب مريم إذ إنتبت

۴. مضاف الیه اسم زمان

یومئذ و حینئذ

۲. اسم زمان مستقبل

یومئذ تحدّث اخبارها

۳. تعلیل

و لن ینفعکم الیوم إذ ظلمتم أنکم فی العذاب مشترکون

۱۱. نقش "لِیَصْرُمُنَّهَا"

جمله جواب قسم است و محلی از اعراب ندارد.

۱۲. بررسی لغوی "یَصْرُمُ"

صَرَمَ یَصْرُمُ صَرْمًا به معنای قَطَع؛ به چیدن میوه، صَرَمَ گفته می شود زیرا میوه از درخت قطع می شود، به شمشیر برنده، صارم گفته می شود و به شب، صریم گفته می شود زیرا روز را قطع می کند.

۱۳. نقش "مصبحین"

حال از فاعل یصرم

نقش جمله "و لا یستثنون"

عطف است بر جمله جواب قسم و جواب قسم اگر منفي باشد لازم نیست مقرون به چیزی (لام تأکید و نون تأکید) باشد بنابراین نیازی نیست او را حالیه یا اعتراضیه بگیریم اگرچه برخی گرفته اند چون اصل در واو عاطفه بودن است.

فَطَافَ عَلَیْهَا طَافٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ (۱۹)

۱۴. نوع فاء در "فطاف"

عطف است بر "أقسموا" و ترتیب و تعقیب را می رساند و ممکن است که سببیت را نرساند و اگر سببیت را رساند یعنی این قسم آنها باعث اینچنین عذابی شد.

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱)

۱۵. نوع فاء در "فأصبحت"

عاطفه است و سببیت را نیز می رساند یعنی این عذاب فراگیر باعث صریم شدن باغ گردید.

۱۶. تجزیه و بررسی لغوی "صریم"

صفت مشبیه از صَرَمَ یَصْرِمُ صَرْمًا به معنای قطع است و متعدی بنفسه یک مفعولی است و به شب، صریم گفته می شود زیرا روز را قطع می کند و به شمشیر صریم یا صارم می گویند زیرا قاطع و برنده است. صریم به معنای خاکستر نیز آمده است.

۱۷. متعلق "کالصریم"

بنابر قول ابن عصفور و اخفش که کاف را حرف شبه زائده می دانند، متعلق ندارد اما بنابر قول مشهور متعلق به شبه فعل عامّ مقدّر (موجوده) است و آن متعلق خبر "أصبحت" است و "أصبحت" از افعال ناقصه است به معنای "صارت في الصباح" در اینصورت در آیه معنای لطیفی وجود دارد: در صبح مانند شب شد...

أَنْ اَعْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲)

۱۸. نوع "أن" در "أن اعدوا"

دو احتمال

۱. بنابر قول بصیرین:

أن تفسیریه و مابعدش جمله مفسره محلی از اعراب ندارد.

۲. بنابر قول کوفیین و ابن هشام:

أن مصدریه و منصوب به نزع خافض (باء) و مفعول با واسطه برای تنادوا

نکته ها

- بصیرین "أن" مفسره را پذیرفته اند اما کوفیین "أن" مفسره را قبول ندارند بلکه اگر بر سر اسمیه آمده باشد آن را آن مخففه می گیرند و اگر بر سر جمله فعلیه آمده باشد "أن" مصدریه می گیرند.

- شرائط "أن" مفسره در نزد قائلینش

۱. بین دو جمله آمده باشد.

۲. در جمله سابقه فعلی آمده باشد که از ماده قول نباشد ولی از لحاظ معنایی نزدیک

ماده قول باشد؛ مانند: إنطلق الملائ منہم أن امشوا؛ فتنادوا مصبحین أن اعدوا علی

حرتکم

۳. حرف جرّ بر سر آن نیامده باشد

۱۹. نقش و اعراب "أعدوا"

اگر آن ما قبلش مفسره باشد جمله مفسره است و محلی از اعراب ندارد

و اگر آن ماقبلش، مصدریه باشد جمله صلّه است و محلی از اعراب ندارد زیرا آن مصدریه از موصولات حرفی است.

۲۰. تجزیه و بررسی لغوی "أعدوا"

از عَدَا يَعْدُو عُدْوَةً، فعل لازم ناقص ثلاثی مجرّد است به معنای: بین الطلوعین بروید.

۲۱. بررسی لغوی "حرث"

از فعل حَرَثَ يَحْرُثُ حَرْثًا: متعدّی بنفسه یک مفعولی است به معنای جَمَعَ حَرْث، در اصل مصدر است ولی منقول به معنای جدید دوّمی شده که طبق این معنای دوّم اسم ذات است به معنای زمینی که محلّ رویش گیاه است.

۲۲. نقش جمله "إن کتم صارمین"

جمله استینافیه در حیّز جمله سابقه که جواب شرطش نیز به قرینه جمله ماقبلش حذف گردیده است.

فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳)

۲۳. نوع فاء در "فانطلقوا"

عاطفه است و جمله معطوف علیه، "فَتَنَادُوا" می باشد، یعنی: به جلسه صبحگاهی همدیگر را خواندند و بعد از جلسه بلافاصله حرکت کردند. فاء عاطفه در این آیه، سببیت را نمی رساند با اینکه فاء عاطفه ای که جمله بر جمله را عطف می نماید غالباً سببیت را می رساند.

نوع واو در "و هم يتخافتون": واو عاطفه و واو حالیه اما واو حالیه گرفتن اولی است زیرا اگر عاطفه بگیریم تناسب در عطف وجود ندارد (عطف جمله اسمیه بر فعلیه)

تذکر این نکته لازم است که فعل "يتخافتون" ماضی استمراری را می رساند که به خاطر تقدیر "کانوا" در قبل آن است مگر اینکه قائل شویم فعل ماضی مذکور در ماقبل (فانطلقوا) ما را از تقدیر "کانوا" کفایت می کند یعنی برخی قائلند که همیشه فعل مضارع در جمله حالیه ای که بعد از فعل ماضی آمده باشد، ماضی استمراری است همانطور که فعل مضارع واقع بعد از لو شرطیه ماضویه، ماضی استمراری است و وجود "لو" ما را بی نیاز از تقدیر "کان" می کند.

أَنْ لَّا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴)

۲۴. نوع "أن" در "أن لا يدخلنها"

بنابر قول بصرین میتواند آن مفسره باشد.

۲۵. بررسی لغوی "یدخلتها"

دَخَلَ، يَدْخُلُ، دُخُولًا؛ به چهار نحوه در لغت استعمال شده است:

۱. ثلاثي مجرد متعدي بنفسه یک مفعولي؛ مانند: دَخَلْتُ الدَّارَ: داخل خانه شدم.

"یدخلتها" در این آیه از همین قبیل است.

۲. به باب افعال رفته و دو مفعولي می گردد: أَدْخَلْتُ زَيْدًا الدَّارَ

۳. ثلاثي مجرد متعدي بن حرف جرّ "في" به معنای شروع کردن؛ مانند: دخلتُ في الأمر: کار

را شروع کردم.

۴. ثلاثي مجرد متعدي به حرف جرّ باء به معنای مجامعت؛ مانند: دخلتمُ بمنّ (نساء/۲۳)

۲۶. بررسی لغوی "يوم"

فعلی از آن استعمال نشده است و اسم ذات است به معنای زمان مابین طلوع آفتاب تا غروب

آفتاب و جمعش أيام است و در اصل ایوام بوده است.

۲۷. تجزیه و بررسی لغوی "مسکین"

مفعیل از اوزان اسم مبالغه است: مانند: صَدِيقٌ، شَرِيرٌ، سَكِيتٌ

از فعل سَكَنَ يَسْكُنُ سَكَنًا و متعدي بنفسه یک مفعولي است مانند: سَكَنْتُ الدَّارَ

مسکین یعنی بسیار ساکن زمین یعنی زمین گیر به طوری که وضعیتش از فقیر بدتر است.

اوزان اسم مبالغه يجوز فيهنّ التذكير و التانيث يعني يقال: رجلٌ مسكين و امرأةٌ مسكين

• وَ غَدَوًا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵)

۲۸. نوع واو در "وَ غَدَوًا"

دو احتمال وجود دارد:

۱. واو عطف که عطف می کند جمله بعدش را بر جمله حالیه ماقبل "هم يتخافتون"

۲. واو حالیه که جمله بعد حال می باشد برای واو در "يتخافتون"

در هر دو صورت باید "قد" بر سر فعل ماضی "غدوا" در تقدیر گرفت زیرا فعل ماضی چه خود

جمله حالیه باشد و چه عطف بر جمله حالیه باشد حتماً باید با "قد" مذکور یا مقدر استعمال

گردد.

۲۹. تجزیه و بررسی لغوی "غدوا"

۱. یا فعل تامّه است به معنای "خرجوا في غدوة" و قادرین حال می باشند برای ضمیر واو در غدوا و "علي حرد" متعلّق به "قادرین" است.

این ترکیب در صورتی که "حرد" را به معنای "منع" بگیریم اما اگر به معنای "به شدت پا به زمین گذاشتن بگیریم" می توان "علي حرد" را حال از فاعل "غدوا" بگیریم و "قادرین" را حال دوّم بگیریم.

۲. و یا فعل ناقصه است و "قادرین" خبرش می باشد و "علي حرد" متعلّق به "قادرین"

۳۰. نقش "قادرین"

۱. یا خبر است برای "غدوا" اگر "غدوا" را فعل ناقصه بگیریم.

۲. و یا حال است اگر "غدوا" را فعل تامّه بگیریم.

۳۱. بررسی لغوی "حرد"

مصدر حَرَدَ يَحْرُدُ حَرْدًا به سه معنی آمده است: قصد کردن، منع کردن، به شدت پایه زمین گذاشتن